

[تذکر نسبت به استعمال مشتقات کذب 1](#_Toc528103163)

[تاثیر قرائن در اطلاق 1](#_Toc528103164)

[مرحوم خویی : ظهور تدرّجی 2](#_Toc528103165)

[اشکال : اثبات قرینه منفصله با جریان استصحاب استقبالی 2](#_Toc528103166)

[پاسخ : ابتلای استصحاب استقبالی به مثبتیت 2](#_Toc528103167)

[عدم امکان تمسّک به اصل عدم قرینه 2](#_Toc528103168)

[ثمره : تقدّم ظهور عمومی بر ظهور اطلاقی 3](#_Toc528103169)

[اشکال محقق نایینی به مرحوم آخوند : تهافت عبارات 3](#_Toc528103170)

[نقد : تفاوت مفاد عبارات 3](#_Toc528103171)

**موضوع**: اطلاق /جمع عرفی /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جهت دوم از سه مبحث جمع عرفی ، بحث کیفیت تاثیر گذاری قرینه در ذی القرینه مطرح شد . با این سوال که آیا قرینه منفصله در ظهور و مراد استعمالی ذی القرینه هم تصرّف می کند و یا تنها رسالتش تحدید حکم جدی است ؟ حاصل پاسخ این بود که نهایت کارکرد قرینه ، در حجیت مراد استعمالی ذی القرینه است .

# تذکر نسبت به استعمال مشتقات کذب

قبل از ادامه بحث باید تذکر دهیم منظور از آن چه در مورد کذب بودن مراد استعمالی بیان کردیم و بر موارد عموم یا اطلاق تقنینات هم تطبیق دادیم ؛ تنها بحث « مطابقت با لوح » بود . تعبیر به « کذب » مصحّح استعمال معنای اشتقاقی « کاذب » بر مشرّع و قانون گذار نیست . منصرف از این عنوان اشتقاقی معنایی مشمئز است که هتک موالی را در پی دارد .

# تاثیر قرائن در اطلاق

به هر حال قرینه منفصله تغییری در مراد استعمالی و ظهوری که برای کلام به واسطه پایان یافتن صحبت متکلم حاصل می شود ، ایجاد نمی کند . چه آن ظهور وضعی باشد مانند عموم و یا حالی مانند ظهور اطلاقی ناشی از مقدمات حکمت . از همین جهت شرط انعقاد ظهور اطلاقی برای کلام «عدم قید در مقام تخاطب» است ، و تنها حجیت این اطلاق منوط به عدم قرینه منفصله است ؛ همانگونه که حجیت ظهور عامّ هم وابسته به عدم خاص منفصل است .[[1]](#footnote-1)پس اطلاق در گام اول و انعقاد مشروط است به عدم قرینه متصله در مقام تخاطب و در گام بعد یعنی حجیت منوط به عدم قرینه منفصله . این مطابق مبنای معروف که دلالت اطلاقی ناشی از مقدمات حکمت است ، اما اگر دلالت اطلاقی را وضعی بدانیم مساله أوضح است .

# مرحوم خویی : ظهور تدرّجی

اما مطابق گزارش مرحوم صدر ، مرحوم خویی متمایل به تحقّق ظهور تدرجّی در مورد اطلاق شده اند .[[2]](#footnote-2) یعنی فرموده اند به مجرّد فراغ متکلّم از کلام و تا زمانی که هنوز قید بیان نشده است ، ظهوری نسبی در کلام برای اطلاق شکل می گیرد و اطلاق منعقد می شود . قرینه ای هم که در آینده می آید کاشف از عدم ظهور نیست ، بلکه دلیل بر انتفاء آن می باشد . [[3]](#footnote-3)

منشا این تفصیل رفع اشکالی معروفی است که برای « شرطیت عدم قرینه منفصله در انعقاد ظهور اطلاقی » بیان شده که : اگر انعقاد ظهور معلّق بر عدم قرینه منفصله باشد ، هیچ گاه ظهوری برای اطلاقات شکل نمی گیرد ! چون صرف شک در حدوث قرینه ای منفصل در آینده ، از ثبوت و تحقّق اطلاق جلوگیری می کند در حالی که تمام ادله مطلق موجود در شریعت ، از این قبیلند . التزام به عدم ثبوت این اطلاقات هم مخالف وجدان عرفی و بنای عالمان اصولی است .

###### اشکال : اثبات قرینه منفصله با جریان استصحاب استقبالی

اگر گفته شود استصحاب استقبالی عدم قرینه منفصل ، باعث احراز تعبّدی عدم این قرینه و نتیجتا ثبوت اطلاق می شود .

###### پاسخ : ابتلای استصحاب استقبالی به مثبتیت

می گوییم این مطلب قابل التزام نیست ؛ زیرا هرچند حجیت استصحاب استقبالی مقبول است اما جریان آن در محلّ بحث از واضح ترین مصادیق اصل مثبت است . نمی توان ظهور و دلالت دلیلی را با استناد به استصحاب ثابت کرد .

###### عدم امکان تمسّک به اصل عدم قرینه

حتی اگر مراد « اصل عدم قرینه » به عنوان اصلی عقلایی باشد هم قابل تطبیق و تمسّک نیست ؛ زیرا اساس این اصل متوقّف بر وجود ظهور است . مفاد اصل عدم قرینه آن است که « ظهور از بعدِ شکل گیری آن تا زمانی که خلافش احراز نشود ، معتبر و حجت است » . اصل عدم قرینه یا بازگشت به ضابطیت و وثاقت راوی دارد ، و یا مرجع آن عدم وجود حجت بر خلاف ظهور است ؛ و در تمام این صُوَر نمی توان قبل از احراز ظهور ، آن اصل را جاری کرد .

# ثمره : تقدّم ظهور عمومی بر ظهور اطلاقی

در این مبنای مرحوم خویی،مشکل اجمال رخ نمی دهد . مطابق چنین حرفی ظهور وجودی استمراری دارد که قرینه منفصله برای آن از قبیل قرینه متصله است ؛ پس ظهور حدوثا شکل می گیرد اما بقائا زائل می شود نه اینکه عدم آن احراز گردد .

یکی از نتایج این مبنا در بحث تعارض عامّ و مطلق ظاهر می شود . اگر در حال تعارض هر دو ظهور باقی باشند ، تنافی در مَجمَع محکّم می شود ؛ اما از آن جهت که ظهور اطلاقی ولو بقائا منوط به عدم قرینه منفصل است ، با وجود عموم آن اطلاق برطرف می شود و تنافی منتفی ! زیرا عامّ با ظهور تنجیزی خود بیان منفصل بر تقیید است . [[4]](#footnote-4) تقدّم عام بر اطلاق از ابداعات مرحوم خویی نیست و مرحوم نایینی هم قبل از ایشان با بیان استدلالی مشابه ، چنین فرموده اند . [[5]](#footnote-5)

# اشکال محقق نایینی به مرحوم آخوند : تهافت عبارات

مرحوم نایینی در مقام « عدم قرینه به صورت مطلق » را شرط انعقاد اطلاق دانسته اند ، و فرموده اند حتی قرینه منفصل هم کاشف از عدم انعقاد اصل ظهور اطلاقی است . بعد از مرحوم آخوند مطلبی نقل و گمان کرده اند آن حرف در تهافت با مبنای ایشان در مقدمات حکمت است که « عدم قرینه متصله » را شرط دانسته اند . آن مطلب این است که مرحوم آخوند فرموده اند کلمات معصومین ( علیهم السلام ) را باید جمعا معنا کرد و نمی توان بدون جمع میان کلمات کل ایشان ، بعضی از آن ها را مبنای عمل دانست ؛ خب این حرف همان مبنای مرحوم نایینی است ! اگر بنا شد تنها قرینه متصله مانع باشد چرا ناچار به جمع میان کلماتیم و استناد به ظهور انفرادی ادله ممکن نیست ؟ [[6]](#footnote-6)

# نقد : تفاوت مفاد عبارات

این اشکال همانگونه که مرحوم آقا ضیاء در همین مقام و در پاورقی فوائد بیان کرده اند ، بسیار عجیب است . مرحوم آخوند عدم انعقاد ظهور اطلاقی را منوط به قرینه متصله می دانند اما معتقدند حجیت آن مشروط به عدم قرینه منفصل هم هست . واضح است مبنای عمل نه مطلق ظهور بلکه ظهوری است که حجت باشد ! مرحوم آخوند تنها ملاک جمع عرفی را بیان کرده اند به این که خطاب های متعدّد اگر کنار هم جمع شوند ، تنافی ندارند بلکه مجموعا و در کلامی واحد مُفهِم معنایی خالی از تهافت هستند که حجت در همان معنایند .

1. . یعنی شأن متلکم بعد فراغ از بیان مطلق ، همان شان او بعد فراغ از ذکر عامّ است و تفاوتی ندارد . بنابراین قرینه منفصله موجب انقلاب در ظهور به نحو کشف نخواهد بود . [↑](#footnote-ref-1)
2. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص182.](http://lib.eshia.ir/13064/7/182/) [↑](#footnote-ref-2)
3. . یعنی کارکرد قرینه نه کشف بلکه نقل است . [↑](#footnote-ref-3)
4. . تفریع چنین نتیجه ای قرینه است بر این که مطلوب مرحوم خویی ، تصویر ظهور تدرّجی و نه حجیت تدرّجی ؛ زیرا اگر مراد حجیت باشد عام امتیازی بر مطلق ندارد . [↑](#footnote-ref-4)
5. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج4، ص730.](http://lib.eshia.ir/13102/4/730/) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج4، ص731.](http://lib.eshia.ir/13102/4/731/) [↑](#footnote-ref-6)